**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه200 – 24/ 01/ 1398 زیادی جزء / اقل و اکثر ارتباطی /قاعده احتیاط**

خلاصه بحث:

بحث در این بود که آیا دلیل عامی وجود دارد که عدم اخلال به واسط زیاده را در موقع نسیان اثبات کند؟ به تناسب، به حـدیث لا تعاد تمسک شده که حدیث عامی در خصوص صلاه است. در جلسه گذشته برخی از مباحث مرتبط با حـدیث لا تعاد بیان شد که در این جلسه به ادامه این بحث پرداخته می شود.

**حدیث لا تعاد**

بابی که حدیث لا تعاد در کافی ذیل آن وارد شده و شبیه این باب نیز در فقیه وجود دارد، باب فرض الصلاه است. در این باب روایات دیگری که به بحث ما مربوط است نیز وجود دارد. در این باب روایات متعددی درباره رکعاتی که فرض بوده و رکعاتی که سنت است، افعالی که فرض بوده و افعالی که سنت است و از این دست موارد وارد شده است. در برخی از روایات این بابد، وجوب به معنای واجب به کار رفته است مانند روایت **«زُرَارَةَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍG فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ الصَّلاةَ کانَتْ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ کِتاباً مَوْقُوتاً أَیْ مَوْجُوباً.»**[[1]](#footnote-1) در این روایت بیان شده: موقوت به معنای موجوب است نه آنکه به معنای وقت داشتن باشد.

**روایات مبین فرائض در صلاه**

در جلسه گذشته برخی از روایات دالّ بر سنت بودن رکعات سوم وچهارم بیان شد که در این جلسه سایر روایات نیز ذکر می شود. این توهم وجود دارد که بین این روایات تعارض وجود دارد که با نقل آنها، درباره تعارض متوهم بحث خواهد شد.

روایت زراره: **«عَلِیُّ بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَیْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍG قَالَ: عَشْرُ رَکَعَاتٍ رَکْعَتَانِ مِنَ الظُّهْرِ وَ رَکْعَتَانِ مِنَ الْعَصْرِ وَ رَکْعَتَا الصُّبْحِ وَ رَکْعَتَا الْمَغْرِبِ وَ رَکْعَتَا الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ لَا یَجُوزُ الْوَهْمُ فِیهِنَّ وَ مَنْ وَهَمَ فِی شَیْ‏ءٍ مِنْهُنَّ اسْتَقْبَلَ الصَّلَاةَ اسْتِقْبَالًا وَ هِیَ الصَّلَاةُ الَّتِی فَرَضَهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ فِی الْقُرْآنِ وَ فَوَّضَ إِلَی مُحَمَّدٍ` فَزَادَ النَّبِیُّ` فِی الصَّلَاةِ سَبْعَ رَکَعَاتٍ وَ هِیَ سُنَّةٌ لَیْسَ فِیهَا قِرَاءَةٌ إِنَّمَا هُوَ تَسْبِیحٌ وَ تَهْلِیلٌ وَ تَکْبِیرٌ وَ دُعَاءٌ فَالْوَهْمُ إِنَّمَا یَکُونُ فِیهِنَّ فَزَادَ رَسُولُ اللَّهِ` فِی صَلَاةِ الْمُقِیمِ غَیْرِ الْمُسَافِرِ رَکْعَتَیْنِ فِی الظُّهْرِ وَ الْعَصْرِ وَ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ وَ رَکْعَةً فِی الْمَغْرِبِ لِلْمُقِیمِ وَ الْمُسَافِرِ.»**[[2]](#footnote-2)

در روایت عبد الله بن سنان، تنها به رکوع و سجود به عنوان فرائض صلاه اشاره شده است.

مانند: «**الْحُسَیْنُ بْنُ سَعِیدٍ عَنِ النَّضْرِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِG إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ مِنَ الصَّلَاةِ الرُّکُوعَ وَ السُّجُودَ أَ لَا تَرَی لَوْ أَنَّ رَجُلًا دَخَلَ فِی الْإِسْلَامِ لَا یُحْسِنُ أَنْ یَقْرَأَ الْقُرْآنَ أَجْزَأَهُ أَنْ یُکَبِّرَ وَ یُسَبِّحَ وَ یُصَلِّیَ.»**[[3]](#footnote-3) این روایت ظهور در مقام حصر دارد بر خلاف روایت زراره که ظهور آن به روشنی این روایت نیست**:**

**«وَ رَوَی زُرَارَةُ عَنْ أَحَدِهِمَاF قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی فَرَضَ الرُّکُوعَ وَ السُّجُودَ وَ الْقِرَاءَةُ سُنَّةٌ فَمَنْ تَرَکَ الْقِرَاءَةَ مُتَعَمِّداً أَعَادَ الصَّلَاةَ وَ مَنْ نَسِیَ فَلَا شَیْ‏ءَ عَلَیْهِ.»**[[4]](#footnote-4)

جمع این دو روایت با حدیث لا تعاد مشکل نیست زیرا این روایات در مقام بیان افعال فرض شده در نماز هستند و حدیث لا تعاد در مقام بیان شرایط فرض شده در نماز نیز می باشد. به همین دلیل در حدیث لا تعاد علاوه بر رکوع و سجود، وقت، قبله و طهور نیاز بیان شده است. از سویی دیگر، تکیه این دو روایت بر فرض نبودن قرائت است و روشن نیست در مقام بیان حصر افعال فرض شده در نماز باشد. پس این روایات بیشتر ناظر به «لا صلاه الا بفاتحه الکتاب» بوده و بیان می کنند: «لا صلاه الا بفاتحه الکتاب» عام نبوده و شامل ظرف اضطرار و نسیان و مانند آن نمی شود.

در روایت حلبی صلاه به سه ثلث تقسیم شده است. «**عَلِیُّ بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِG قَالَ: الصَّلَاةُ ثَلَاثَةُ أَثْلَاثٍ ثُلُثٌ طَهُورٌ وَ ثُلُثٌ رُکُوعٌ وَ ثُلُثٌ سُجُودٌ.»**[[5]](#footnote-5) در این روایت بر خلاف دو روایت سابق، علاوه بر افعال، شرائط (طهور) نیز بیان شده و منحصر به یک شرط شده است در حالی که در حدیث لا تعاد، دو شرط دیگر به عنوان فرائض بیان شده است. جمع این روایت با حدیث لا تعاد به این نحو است که بین طهور و قبله و وقت تفاوت وجود دارد زیرا طهور هر چند از شرایط است اما بازگشت آن به فعل مستقل از صلاه است زیرا یا طهور به معنای وضو و غسل است و یا به معنای طهارت حاصل شده از وضو و غسل است. اما به هر حال، طهور از شرایطی است که به فعل بازگشت دارد و قبله و وقت ارتباطی به فعل ندارند.

**نحوه جمع بین حدیث لا تعاد و روایت زراره**

عمده روایتی که جمع آن با حدیث لا تعاد مشکل بوده و نیازمند بحث و تتبع است، روایت زراره است که در آن توجه و دعا نیز افزوده شده است. **«حَمَّادٌ عَنْ حَرِیزٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍG عَنِ الْفَرْضِ فِی الصَّلَاةِ فَقَالَ الْوَقْتُ وَ الطَّهُورُ وَ الْقِبْلَةُ وَ التَّوَجُّهُ وَ الرُّکُوعُ وَ السُّجُودُ وَ الدُّعَاءُ قُلْتُ مَا سِوَی ذَلِکَ قَالَ سُنَّةٌ فِی فَرِیضَة»**[[6]](#footnote-6) با تتبع ناقص، مطلبی در زمینه جمع بین این دو روایت یافت نشد و جمع بین این دو روایت نیازمند تتبع در کلام بزرگان و بحث و فحص بیشتر است. در لابلای کلام برخی بزرگان، نکاتی نه به عنوان جمع بیان شده، که قابل استفاده است. مثلا توضیحاتی برای هفت مورد دانستن فروض صلاه داده شده که در مقام جمع نیز مفید است.

**کلام مرحوم مجلسی اول در توضیح روایت زراره**

مرحوم مجلسی اول در روضه المتقین و لوامع صاحبقرانی روایت زراره را توضیح داده و بین این دو کلام تفاوت هایی وجود دارد. هر چند لوامع صاحبقرانی شرح فارسی بوده و روضه المتقین شرع عربی است اما به این علت که لوامع متأخر نوشته شده، پخته تر بوده و منعکس کننده نظر نهایی مجلسی اول است. سه نکته

در این روایت وجود دارد: مراد از فرض، مراد از توجه و مراد از دعا که ایشان به این سه نکته توجه کرده است.

**مراد از فریضه**

مرحوم مجلسی در روضه المتقین در معنای فریضه چند احتمال را بیان کرده است. ایشان می فرماید: **«الظاهر أن المراد بالفریضة ما ظهر وجوبها من القرآن، و بالسنة مقابلها کما فی أکثر الإطلاقات فی الأخبار»**[[7]](#footnote-7) این معنای از فریضه مکرر در تهذیب مرحوم شیخ وارد شده است. در موارد متعدد مرحوم شیخ ذیل روایاتی که مطلبی را سنت دانسته، بیان می کند: سنت به معنای مستحب نبوده و به معنای چیزی است که وجوب آن از قرآن استفاده نشده و به روایات وجوب آن ثابت شده است. به عنوان نمونه ایشان ابتدا این روایت را نقل می کند: **« مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِی نَجْرَانَ عَنْ رَجُلٍ حَدَّثَهُ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِG عَنْ ثَلَاثَةِ نَفَرٍ کَانُوا فِی سَفَرٍ أَحَدُهُمْ جُنُبٌ وَ الثَّانِی مَیِّتٌ وَ الثَّالِثُ عَلَی غَیْرِ وُضُوءٍ وَ حَضَرَتِ الصَّلَاةُ وَ مَعَهُمْ مِنَ الْمَاءِ مَا یَکْفِی أَحَدَهُمْ مَنْ یَأْخُذُ الْمَاءَ وَ یَغْتَسِلُ بِهِ وَ کَیْفَ یَصْنَعُونَ قَالَ یَغْتَسِلُ الْجُنُبُ وَ یُدْفَنُ الْمَیِّتُ وَ تَیَمَّمَ الَّذِی عَلَیْهِ وُضُوءٌ لِأَنَّ الْغُسْلَ مِنَ الْجَنَابَةِ فَرِیضَةٌ وَ غُسْلَ الْمَیِّتِ سُنَّةٌ وَ التَّیَمُّمَ لِلْآخَرِ جَائِزٌ.»**[[8]](#footnote-8) سپس ذیل آن پس از اشکال ارسال می نویسد: «**لَوْ صَحَّ لَکَانَ الْمُرَادُ فِی إِضَافَةِ هَذَا الْغُسْلِ إِلَی السُّنَّةِ أَنَّ فَرْضَهُ عُرِفَ مِنْ جِهَةِ السُّنَّةِ لِأَنَّ الْقُرْآنَ لَا یَدُلُّ عَلَی فَرْضِ غُسْلِ الْمَیِّتِ وَ إِنَّمَا عَلِمْنَاهُ بِالسُّنَّةِ**»

در این روایت بیان شده: غسل جنابت فریضه بوده و غسل میت سنت است و به همین دلیل، غسل جنابت بر غسل میت اولویت دارد. برای نماز نیز علاوه بر وضو، تیمم بیان شده و می تواند بدل وضو با تیمم نماز بخواند. البته این روایت نکات فنی دیگری دارد که بحث آن باید در جایگاه خویش بیان شود.

ایشان ذیل روایت **«مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ یَحْیَی عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ الْحَسَنِ اللُّؤْلُؤِیِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِی خَلَفٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِG یَقُولُ الْغُسْلُ فِی أَرْبَعَةَ عَشَرَ مَوْطِناً وَاحِدٌ فَرِیضَةٌ وَ الْبَاقِی سُنَّةٌ.»**[[9]](#footnote-9) نیز می نویسد: «**فَالْمُرَادُ بِهِ أَنَّهُ لَیْسَ بِفَرْضِ الْمَذْکُورِ بِظَاهِرِ اللَّفْظِ فِی الْقُرْآنِ وَ إِنْ جَازَ أَنْ تَثْبُتَ بِالسُّنَّةِ أَغْسَالٌ أُخَرُ مُفْتَرَضَة»**

به هر جهت کلام مرحوم مجلسی در معنای فرض برگرفته از کلام مرحوم شیخ است که فرض چیزی است که وجوب آن از قرآن برگرفته شده است. البته تعبیر دقیق تر آن است که فرض چیزی است که وجوب آن از تشریعات الله سبحانه است زیرا در برخی از روایات برخی از اموری که وجوب آن از قرآن استفاده نمی شود، به عنوان فرض بیان شده است. مانند روایت زراره که ده رکعت نماز فریضه دانسته شده در حالی که در قرآن تعداد رکعات نماز بیان نشده است. به همین دلیل، باید مراد از فریضه را اموری دانست که از تشریعات الله سبحانه است هر چند به تفسیر سنت از قرآن به دست ما رسیده باشد. بر خلاف سنت که تشریع پیامبر` بوده و خداوند تشریع او را امضا کرده است. حتی می توان گفت: شاهد روشنی وجود ندارد که حتما باید وجوب چیزی از قرآن استفاده شود تا فرض باشد. بله اگر مطلبی در قرآن واجب شده باشد، لا جرم از چیزهایی است که خداوند تشریع کرده و از فرایض خواهد بود اما نه هر چیزی که در قرآن واجب نشده باشد، فرض نباشد.

معنای دوم و سومی که مرحوم مجلسی برای فریضه بیان کرده، این است: «**أو ما ورد فی القرآن أعم من أن یکون شرطا أو جزءا واجبا أو مندوبا و یرد بمعنی الواجب أیضا**». ظاهرا ایشان با احتمال اخیر تنها می خواهد بیان کند: فریضه در برخی از موارد به معنای واجب می آید نه آنکه در این روایت، فریضه به معنای واجب است به همین دلیل در لوامع صاحبقرانی به این احتمال اشاره نکرده است. مرحوم مجلسی در لوامع بیشتر معنای دوم را ترجیح داده و می نویسد: « فریضه های نماز عبارت است از چیزی چند که نماز بدون آن صحیح نباشد اعم از آن که شرط باشد یا رکن و محتملست که مراد از آن چیزی چند باشد که حق سبحانه و تعالی آنها را در قرآن مجید یاد کرده باشد اعم از آن که واجب باشد یا سنت و فرایض نماز هفت است.»[[10]](#footnote-10)

ایشان در این عبارت، در کنار شرط، رکن را به کار برده بر خلاف روضه المتقین که جزء را به شرط عطف کرده است. به این معنا که فریضه چیزی است که ترک سهوی آن نیز موجب بطلان است اعم از آنکه شرطیت مطلقه داشته باشد یا رکن باشد. ایشان در روضه المتقین بیان کرده: **« ما ورد فی القرآن أعم من أن یکون شرطا أو جزءا واجبا أو مندوبا»** که در لوامع مسلم دانسته مراد از فریضه، جزء واجب است نه مستحب و به همین دلیل دیگر اشاره ای به مندوبا نکرده است. ایشان در لوامع با تسلّم بر این که فریضه از واجبات است، تفاوت معنایی فریضه و سنت را بیان کرده و واجبات فرض را واجبات رکنی یا شرط مطلق دانسته و واجبات سنت را واجب غیر رکنی و شرط مقید معنا کرده است. در روضه، احتمال ظاهر در معنای فریضه را ما ورد فی القرآن دانسته و در لوامع این را تنها به عنوان احتمال بیان کرده است.

**مراد از توجه**

تعبیر دومی که در روایت وجود داشته و نیازمند تفسیر است، توجه است. در تقریرات درس آقای وحید به تناسب بحث صحیح و اعم و امکان تصویر عنوان بسیط، توجه را به معنای عنوان بسیطی که در کل نماز قابل تطبیق است، معنا شده و سپس این روایت به عنوان ردّ آن بیان شده است. این قسمت از تقریرات درس ایشان خوب تبیین نشده است شاید مراد ایشان این باشد که از این روایت استفاده می شود توجه کل صلاه نبوده و قسمتی از صلاه است.

مرحوم وحید بهبهانی نیز به تناسبی کلمه توجه را آورده و می فرماید معنای آن با معنایی که ما از آن در زمان حاضر برداشت می کنیم، متفاوت است. ایشان می گوید: برداشت ما از توجه دعای «وجهت وجهی للذی فطر السموات و الارض» و مانند آن است که در ابتدای نماز خوانده شده و مسلما از فرائض نماز نیست به همین دلیل باید مراد از توجه چیز دیگری باشد.

مرحوم مجلسی اول در روضه المتقین یکی از محتملات در معنای توجه را تکبیره الاحرام دانسته و می نویسد: **« و المراد بالتوجه تکبیرة الافتتاح علی الظاهر لقوله تعالی وَ رَبَّکَ فَکَبِّرْ و یمکن أن یکون المراد به استقبال القبلة، و بها معرفتها أو یکون المراد به النیة لقوله تعالی وَ ما أُمِرُوا أو هما معا أو هما مع حضور القلب لقوله تعالی قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِینَ هُمْ فِی صَلاتِهِمْ خاشِعُونَ»**[[11]](#footnote-11) ایشان به این علت که فریضه را به معنای ما

ظهر من القرآن وجوبه دانسته، با تمسک به آیه «و ربّک فکبّر» در مقام اثبات بیان وجوب تکبیر الاحرام در قرآن است.

از برخی از روایات تفسیر توجه به تکبیره الاحرام استظهار می شود. در روایت زراره وارد شده است: «**سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ حَدِیدٍ وَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِی نَجْرَانَ وَ الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِیسَی عَنْ حَرِیزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍG قَالَ: یُجْزِیکَ فِی الصَّلَاةِ مِنَ الْکَلَامِ فِی التَّوَجُّهِ إِلَی اللَّهِ أَنْ تَقُولَ- وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ عَلَی مِلَّةِ إِبْرَاهِیمَ حَنِیفاً مُسْلِماً وَ ما أَنَا مِنَ الْمُشْرِکِینَ إِنَّ صَلاتِی وَ نُسُکِی وَ مَحْیایَ وَ مَماتِی لِلَّهِ رَبِ‏ الْعالَمِینَ لا شَرِیکَ لَهُ وَ بِذلِکَ أُمِرْتُ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِینَ وَ یُجْزِیکَ تَکْبِیرَةٌ وَاحِدَةٌ».**[[12]](#footnote-12)ذیل روایت بیان شده: «یجزیک تکبیره واحده» که از آن استفاده می شود تکبیر محقق توجه است.

در روایت دیگری به همین سند وراد شده است: **«عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِیسَی عَنْ حَرِیزٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ أَدْنَی مَا یُجْزِئُ مِنَ التَّکْبِیرِ فِی التَّوَجُّهِ تَکْبِیرَةٌ وَاحِدَةٌ وَ ثَلَاثُ تَکْبِیرَاتٍ أَحْسَنُ وَ سَبْعٌ أَفْضَلُ»**[[13]](#footnote-13)

در روایت فرائض که در ابتدا نقل شد، توجه پس از مقارنات و مقدمات نماز ذکر شده است. در آن روایت وارد شده: « عن الفرض فی الصلوه میگوید الوقت و الطهور و القبله» که این امور از مقدمات و مقارنات نماز است و پس از آن بیان شده: « التوجه و الرکوع و السجود و الدعا» که از این به بعد اجزاء نماز را بیان می کند که اولین جزء نماز تکبیره الاحرام است. پس ترتیب موجود در روایت با معنای اولی که مرحوم مجلسی بیان کرده و توجه را به معنای تکبیره الاحرام بیان کرده، سازگار است.

البته این ترتیب با معنای دو نیز قابل تطبیق است هر چند معنای بعیدی به نظر می رسد. ایشان در معنای دوم بیان کرد: » و یمکن أن یکون المراد به استقبال القبلة، ، و بها معرفتها» ایشان در این کلام فرق بین فرض قبله و فرض توجه مطابق این معنا را بیان کرده که مراد از توجه استقبال قبله بوده و مراد از قبله شناخت قبله است که به نظر معنای بعیدی است و از خود قبله، استقبال آن قابل استفاده است نه صرف شناخت. به همین دلیل معنای دوم بسیار بعید است.

معنای سوم مذکور در کلام ایشان این است: **« معرفتها أو یکون المراد به النیة لقوله تعالی وَ ما أُمِرُوا »** نیت بنابر تحقیق اخطار نبوده و همان داعی بر اتیان صلاه است. با این تفسیر از نیت، مراد ایشان این است که انسان باید در ابتدای نماز داعی بر اتیان نماز داشته باشد و فقها نیز اولین واجب از واجبات نماز را نیت بیان می کنند هر چند آن را به معنای اخطار، معنای نکنند. اشاره به آیه «ما امروا الا لیعبدوا الله» نیز به این علت است که موضع برداشت وجوب نیت از قرآن را به علت معنایی که ایشان برای فریضه بیان کرده، مشخص کند.

احتمال چهارم مذکور در کلام ایشان این است: **« هما مع حضور القلب لقوله تعالی قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِینَ هُمْ فِی صَلاتِهِمْ خاشِعُونَ»** شاید مرجع ضمیر هما، نیت و تکبیره الاحرام باشد.

مرحوم مجلسی در لوامع صاحبقرانی می نویسد: « فرایض نماز هفت است‏ ... سیم: توجه است و محتملست که مراد از آن نیت باشد، و احادیث و آیات در وجوب آن وارد شده است و مذکور خواهد شد، و در رکنیت و شرطیت آن خلاف است اگر چه بشرط اشبه است و علی ای حال نماز بترک نیت مطلقا باطل است.

و محتملست که مراد از توجه تکبیر احرام باشد چون به آن داخل نماز می‏شویم یا هر دو چون تلازم هست شرعا در میان ایشان، و بهر دو داخل نماز می‏شود و آیه توجه بعد از هر دو خوانده می‏شود با دعاهای توجه و مع هذا حق سبحانه و تعالی فرموده است که «وَ کَبِّرْهُ تَکْبِیراً» و فرموده است «وَ رَبَّکَ فَکَبِّرْ» یعنی خداوند را به بزرگی یاد کن.»[[14]](#footnote-14)

آنچه در نظر بدوی از توجه برداشت می شود، دعای توجهی است که در ابتدای نماز خوانده می شود اما به این علت که توجه در روایت از واجبات بیان شده، مراد از توجه تکبیره الاحرام است که در برخی از روایات نیز به این معنا اشاره شده است. دو احتمال دیگری که در کلام مرحوم مجلسی بیان شده، بسیار بعید است. نه تنها برای تفسیر کردن توجه به استقبال قبله شاهد روشنی وجود ندارد، بلکه مخالف ظاهر روایت است که در کنار قبله توجه را بیان کرده است. تفسیر توجه به نیت نیز شاهدی ندارد به همین دلیل، باید توجه را به معنای تکبیره الافتتاح دانست. توجه بالحمل الاولی به معنای سخنی است که در آن مفهوم توجه به خداوند درج شده است (دعای وجهت وجهی ... در ابتدای نماز) و بالحمل الشایع تکبیره الاحرام است. در روایات شواهدی بر هر دو معنای ذکر شده که معنای روشن تر، تکبیره الاحرام است.

پرسش این است که در این روایت، تکبیره الاحرام از ارکان شمرده شده اما در حدیث لا تعاد، تکبیره الاحرام را جزء ارکان بیان نکرده است. جمع بین این دو روایت چیست؟

در این که آیا تکبیره الاحرام رکن است یا نه، بحثی قدیمی وجود دارد و شهرت قوی بر رکن بودن موجود است. در مقابل برخی تکبیره الاحرام را رکن ندانسته و حاج آقای والد با توجه به جمع بین ادله، در برخی از موارد اخلال سهوی به تکبیره الاحرام را مضرّ دانسته و در برخی موارد، مضر نمی دانند.

در جلسه آینده نحوه جمع بین این دو روایت درباره تکبیره الاحرام بحث خواهد شد.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین

1. الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏3، ص: 272، ح4 [↑](#footnote-ref-1)
2. الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏3، ص: 273، ح 7 [↑](#footnote-ref-2)
3. تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان)، ج‏2، ص: 147، ح 575 [↑](#footnote-ref-3)
4. من لا يحضره الفقيه، ج‏1، ص: 345، ح 1005 [↑](#footnote-ref-4)
5. الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏3، ص: 273، ح 8 [↑](#footnote-ref-5)
6. الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏3، ص: 272، ح 5 [↑](#footnote-ref-6)
7. روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه (ط - القديمة)، ج‏1، ص: 126 [↑](#footnote-ref-7)
8. تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان)، ج‏1، ص: 109، ح 17 [↑](#footnote-ref-8)
9. تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان)، ج‏1، ص: 110، ح 21 [↑](#footnote-ref-9)
10. لوامع صاحبقرانى مشهور به شرح فقيه، ج‏1، ص: 353 [↑](#footnote-ref-10)
11. روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه (ط - القديمة)، ج‏1، ص: 126 [↑](#footnote-ref-11)
12. تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان)، ج‏2، ص: 67، ح 245 [↑](#footnote-ref-12)
13. الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏3، ص: 310، ح 3 [↑](#footnote-ref-13)
14. لوامع صاحبقرانى مشهور به شرح فقيه، ج‏1، ص: 353 [↑](#footnote-ref-14)